

جایگاه اسرار در هندسهٔ تبیین معارف امامیه*

دوفصلنامهٔ امامت پژوهی
سال پنجم، شمارهٔ ۱۸
صفحه ۱۳۱۴-۱۷۳

[حسن محمدی احمدآبادی^۱ / محمدتقی شاکر^۲]

چکیده

پذیرش وجود لایه‌های معرفتی برtero لوازم آن، اهمیت جایگاه اسرار در رسیدن به فهم دقیق از معارف دینی را جلوه‌گرمی سازد. نگاشتهٔ حاضر می‌کوشد با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، پس از بررسی معناشناختی سرو اشاره به خاستگاه آن در اسلام، دلایل استفادهٔ پیشوایان شیعه از اسرار را بیان دارد؛ سپس به اهمیت واکاوی مسئلهٔ سرو انتقال بخشی از اسرار موجود در میان مجموعهٔ معارف اهل بیت طیلیلا می‌پردازد؛ هم‌چنین زوایای ایجابی و سلبی اسرار و افسای آن را نمایان می‌سازد تا با اثبات لایه‌های متناظر آموزه‌های شیعی، به پیامدهای آن مروری داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: اسرار، کتمان سر، اصحاب سر، غالیان، معارف امامیه.

* تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۳۰.

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، f.gofteman@gmail.com

^۲ استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیهم السلام، mt.shaker@gmail.com

مقدمه^۱

حدیث، دومین منبع مهم دریافت و فهم معارف دینی و به عنوان مفسّر و مبین قرآن به شمار می‌آید. با توجه به شکل‌گیری معارف امامیه در طی حدود دو قرن و نیم (عصر حضور ائمه هدی علیهم السلام) نمی‌توان ونباید نقش زمان، مکان، مخاطبین و جریان‌های داخلی و انحرافی را در چگونگی ارائه آنان نادیده انگاشت. بررسی جامع این مسئله، با استفاده از مباحث قرآنی، کلامی، حدیثی و تاریخی ممکن خواهد بود؛ به این بیان که، برای تثبیت مشروعتی طبقه‌بندی معارف، نیازمند مراجعه به قرآن هستیم و بررسی نقش مخاطب و جریان‌ها در پیدایش لایه‌هایی از معارف، به نگرشی در تاریخ تشیع می‌انجامد؛ مبانی و پیامدهای به دست آمده در این مسئله، در تحلیل معارف حدیثی اثربخش است و نتایج آن، در عرصه کلام نقش‌نمایی می‌کند و در فرایند حل اختلاف یا تعارض احتمالی آموزه‌های دینی، دخیل است.

براین اساس، نیازمند آنیم که نخست، اصل مسئله وجود اسرار و لایه‌هایی از معارف پنهان را اثبات کنیم. در این مرحله، با توجه به شباهات مطرح شده در مسئله اسرار، به اثبات این مطلب از منظر قرآن پرداخته می‌شود و جایگاه اسرار در ادیان گذشته به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه مطلب، چراًی وجود سرونقشه راه تعامل با اسرار، روش می‌شود تا انگاره‌های مقابله با پاسخی مناسب روپردازی شوند. در مرحله آخر، دشواری‌ها و آسیب‌های این حوزه و به صورت خاص، سوء استفاده‌ها و جریان سازی‌های صورت گرفته درباره وجود لایه‌های پنهانی از معارف و آموزه‌ها بیان خواهد شد. در این بخش به صورت خاص نقش غالیان به عنوان یک جریان تاثیرگذار در دوره حضور بررسی می‌شود و راهبرد ائمه اطهار علیهم السلام در چگونگی تبیین و نشر معارف دارای طبقه‌بندی، تشریح می‌شود.

۱. این مقاله با حمایت مالی معاونت پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق انجام پذیرفته است.

۱- چیستی سر

۱-۱- واژه پژوهی سر

طبق بیان ابن سیده،^۱ واژه سربه معنای مطلبی است که در دل پنهان شده باشد و شخص، نخواهد دیگران از آن آگاه شوند؛ یا همان مطلب برای کسی فاش شود اما سفارش شود که پنهان بماند و به کسی اطلاع داده نشود.^۲ سردادیبات برخی دستگاه‌های معرفتی مانند عرفان، جایگاه ممتاز و متنوعی یافته است.^۳

۱-۲- قرآن و سر

از نگاه قرآن، سردر مقابل «علاتیه» می‌باشد.^۴ قرآن بسیار ازین دو واژه استفاده کرده و در مسائلی همانند ازدواج و انفاق، این دورابه کاربرده است. محوری ترین سخن در این باره، مربوط به اعلام آگاهی خداوند از سرو علاتیه یا سرو جهر انسان‌ها می‌باشد: «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ».^۵

دامنه آگاهی از پوشیده‌ها، تمامی آسمان‌ها و زمین بیان شده است.^۶ کاربست دانش زبان‌شناختی در آیات قرآن نشان می‌دهد که از نگاه وحی الهی، «غیب» یکی از واژگان جانشین و «نجوا»، از واژگان هم‌نشین واژه سردادیبات قرآنی است.^۷ قرآن

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصوص، ۲۰/۱ و ۷۵؛ «السِّرُّ مَا كُتُبْ» و «السر ما أخْفَيْت».

۲. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۳۳/۱۹.

۳. به عنوان نمونه: ابن عربی می‌نویسد: «ان قلت: وما السر؟ قلنا: السر على ثلاثة أنواع: (سر العلم) الذي هو بإزاره حقيقة العالم به، و (سر الحال) الذي هو بإزاره معرفة مراد الله فيه، و (سر الحقيقة) الذي هو بإزاره ما تقع به الإشارة من الروح».

۴. ر.ک: ممتحنة: ۱؛ فاطر: ۲۹.

۵. انعام: ۳؛ اوست خداوند در آسمان‌ها و در زمین، پنهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه [انجام می‌دهید] به دست می‌آورید، با خبر است.

۶. ر.ک: فرقان: .

۷. ر.ک: توبه: ۷۸.

۲- پیشینه اسرار

با مروری بر معارف و حیانی می‌توان پیشینه اسرار را به خلقت آدم بازگرداند. پورده‌گار سبحان در پاسخ به اعتراض فرشتگان برای گماشتن جانشین در زمین، از عبارت «إِنَّ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُون»^۵ بهره می‌گیرد. این‌که واژگان مذکور به مسئله‌ای پنهان دلالت دارد را آیات بعد بازنمائی می‌کنند؛ آن‌جا که خداوند پس از تعلیم اسماء به آدم، از

۱. ر.ک: مائدہ: ۵۲؛ هود: ۵.

۲. طه: ۷.

۳. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۱۴۳؛ «سر» آن چیزی است که به اختیار خود در ضمیرت پنهان می‌داری و «اخفى» آن است که، زمانی در خاطره‌ات بوده و بعد آن را ازیاد برده‌ای.

۴. ابن إدريس، محمد بن احمد، المنتخب من تفسير القرآن، ۲، ۱۰۲/۲.

۵. بقره: ۳۰.

جایگاه سر را نفس و صدر انسان معرفی می‌کند که منزلگاه نگهداری یک امرپنهان از دیگران می‌باشد.^۱ در مجموع، از آیات مرتبط دانسته می‌شود که سر امری نسبی است و ویژگی آن پوشاندن و مخفی نگهداشت از دیگران می‌باشد که ممکن است یک رفتار و یا یک گفتار را در بربگیرد. امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش محمد بن مسلم از آیه «يعلم السر و أخفى»^۲ می‌فرماید: «السر» ما کتمته فی نفسك و «أخفى» ما خطر ببالك ثم أنسيته.^۳

کاربرد فراوان سر در ادبیات و حیانی، مفسران قرآنی را به تبیین این واژه و داشته است. ابن عباس در تعریف سر می‌گوید:

آن چه انسان به دیگری پنهانی می‌گوید سراسرت و مخفی تراز آن،
چیزی است که در نفس خویش نگاه می‌دارد و به دیگران نمی‌گوید.
قتاده، ابن زید و سعید بن جبیر نیز سر را آن چیزی می‌دانند که فرد
در پنهان خویش نگه می‌دارد.^۴

فرشتگان می‌خواهد اسامی ایشان را بیان کنند و آنان ناتوانی خویش را بیان داشته‌ند؛ سپس این آگاهی با فرمان الهی، توسط آدم برای فرشتگان فراهم آمد؛ آن‌گاه خداوند در بازگشت به عبارت «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُون» می‌فرماید: «أَلَّمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبَدِّلُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْمُلُون».^۱

از دیگر نمونه‌های وجود اسرار در دوره‌های پسین از آغاز خلقت، سلوک رفتاری بنده‌ای است که خداوند از نزد خود به او دانشی آموخته بود.^۲ موسی در نخستین مواجهه، تقاضای فرآگیری آموخته‌های الهی وی را داشت اما او پاسخ داد که برخورداری از دانش، نیازمند شکیبائی و تحمل است. با آن‌که موسی دانش برتر وی را پذیرفته بود اما در واکنش به رفتارهایی که صورت می‌گرفت همواره رویکرد تقابلی داشت و بازگشت این اعتراض‌ها، به امور پنهان و اسرار نهفته در وراء عملکرد آن مرد الهی بود؛ امری که پیش از آغاز حوادث با عبارت «كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحْظَى بِهِ خُبْرًا»^۳ پیش‌بینی شده بود و به روشنی نشان می‌داد پذیرش عملکرد مطابق با دانش مستور، در علوم انسان‌ها نیازمند شکیبائی و باوری استوار است.

به بیانی روشن تر آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف گویای چند واقعیت است:

نخست: پذیرش برخوردار بودن استاد از دانشی الهی و برtero هم چنین تقاضای علم آموزی از وی: «هَلْ أَتَيْعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلَّمَ مِمَّا عُلِّمْتُ رُسْدًا».^۴

دوم: نیازمندی به شکیبائی در همراهی با شخص آگاه از اسرار؛ یعنی پذیرش تفاوت دامنه دانش و لوازم متربّ بران: «فَإِنِّي أَتَبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا».^۵

۱. بقره: ۳۳.

۲. ر.ک: کهف: ۶۵.

۳. کهف: ۶۸.

۴. کهف: ۶۶.

۵. کهف: ۷۰.

سوم: با وجود آن که موسی وعده نافرمانی نکردن داده بود، اما نتوانست در برابر رفتارهای به ظاهر ناروای مرد الهی شکیبایی نشان دهد؛ از این رو استاد، رازها و تأویل پنهان در پس هر ماجرا را رمزگشائی می‌کند: «سَأَتَيْنُكَ بِتَأْوِيلٍ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبَرًا»^۱؛ هر چند بعد از این رازگشایی، نکته نخست را یادآوری می‌کند که از دانشی متفاوت بهره‌مند بوده و بر انجام آن‌چه رخ نمایانده بود مأموریت داشته است: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي»^۲؛ و در نهایت هم به جدایی آن دو انجامید. نمونه نخست (داستان آدم و فرشتگان) به باورها و آموزه‌های پنهان، یعنی جنبه نظری اشاره داشت و نمونه دوم (داستان موسی و مرد آگاه از سوی خدا) به رفتارها، یعنی جنبه عملی ناظر بود. افزون بر قرآن، انجیل در دسترس نیاز از وجود اصل اسرار در نظام هستی، آگاهی می‌دهد.^۳ در انجیل متی ولوقا از بهره‌مندی برخی انسان‌ها از اسرار سخن گفته شده است^۴ و میان نبوت و برخورداری از اسرار، تلازم تصویر شده است؛^۵ هم‌چنین، شاگردان مسیح خود را وکلای اسرار او معرفی کردن.^۶

۳- اهمیت بررسی مسئله سر در معارف اهل بیت

بررسی جایگاه اسرار در منظومة معرفتی و معارف انتقالی از سوی پیشوایان شیعه، به اثبات اصل اسرار و لحاظ معارف عمومی و عالی توجه می‌دهد. اثبات اسرار، تحلیلگر و پژوهشگر معارف دینی را در تحلیل بسیاری از آموزه‌های پیچیده و مشکل‌یاری می‌دهد. براین اساس نقش مخاطب در شیوه تبیین معارف،

۱. کهف: ۷۸.

۲. کهف: ۸۲.

۳. ر.ک: ایوب، ۱۱: ۶؛ دانیال ۲: ۲۸ و ۲۹ و ۴۷.

۴. ر.ک: متی، ۱۳: ۱۱؛ انجیل لوقا ۸: ۸ و ۹-۱۱.

۵. ر.ک: اول قرنتیان، ۱۳: ۲؛ اول قرنتیان ۱۴: ۲.

۶. ر.ک: اول قرنتیان، ۴: ۱.

شناسایی مخاطبین امام و به کارگیری اسرار در خانواده احادیث، در تبیین نهایی، نقد متن حدیث و جمع‌بندی فیش‌های تحقیقی یاری رسان است. در گام دیگر، بررسی این مسئله، به تفکیک اصحاب امامان و اثبات اصحاب سر و دیگر اصحاب می‌انجامد. درنتیجه، این مهم از برداشت‌های نادرستی که در دوره اخیر توسط برخی از مستشرقان یا پژوهشگران حوزه حدیث شیعه صورت گرفته است، جلوگیری می‌کند و مانع خلط میان مبانی و معارف عالی می‌شود؛ هم‌چنین در نگاهی کلان، از برداشت‌هایی که ریشه در ایجاد انشقاق اصحاب ائمه نسبت به نهاد امامت دارد جلوگیری می‌کند و پاسخ مستدل به این انگاره را زمینه‌ساز می‌شود؛ هرچند پیمایش این مسیر با دشواری‌ها و گاه نارسانی‌هایی روبرو می‌باشد. از رهگذاری این شناخت، دغدغه‌ای دیرین در حوزه نوع رفتار با معارف، روشن و دستاویزهای مطرح در سطح اندیشه‌های نحله‌های گوناگون محک می‌خورد.

۱۳۷

از دیگر اهداف اساسی این تحقیق - با توجه به مغفول ماندن این موضوع در میان تحقیقات عرصه دین‌پژوهی که لزوم بررسی آن را موکد می‌نماید - ایجاد زیربنا و نگاهی نوبرای پاسخ به گروهی از پرسش‌ها و ابهام‌ها است. در جستجوی پیشینه طرح مسئله سر، نمی‌توان اثری در تحلیل جایگاه آن در دستگاه معارف اهل بیت علیهم السلام یافت؛ به بیان دیگر، آن‌چه تاکنون تدوین شده و مورد کنکاش قرار گرفته است به مقام ثبوت توجه داشته و از بررسی و تحلیل پیامدها، لوازم و مقام اثبات مسئله - با وجود اهمیت آن - غفلت کرده است. از این رونمی توان پیشینه مستقل، جامع و کاملی را برای این تحقیق بازشمرد و می‌توان ادعا داشت این مقاله گام نخست یا یکی از نخستین گام‌های این حوزه است که البته لازم است با گام‌های دیگر تکمیل شود.

۴- اسرار و عصر رسالت

حیطه اسرار، موضوعات و محورهای گوناگونی را می‌تواند در برگیرد؛ از مسائل حقوقی خصوصی و شخصی یا مسائل حکومتی و مرتبط با جامعه اسلامی تا معارف و آموزه‌های برتر و اختصاصی که دامنه دسترسی به آن محدود دانسته شده است. نمونه‌هایی از اسرار در عصر رسالت با جلوه‌هایی گوناگون قابل پیگیری است.

در کلام وحی مسئله تأویل - که اشاره به معارفی برتر و پوشیده از نگاه بیشتر مخاطبان دارد - فی الجمله در رابطه با برخی از آیات تثبیت شده است. آیه هفتم سوره آل عمران گویای نزول دو گونه از آیات است: «محکم» و «متشبه». در حقیقت خداوند متعال ماورای این قرآن را امر دیگری معرفی می‌کند که به منزله روح قرآن است؛ همان حقیقتی که خداوند آن را «كتاب حكيم» می‌نامد و تمام معارف و مضامین قرآن متکی بر آن می‌باشد؛ امری که از سinx الفاظ نیست و همان تأویل یا بطوری است که اوصافش در آیات بیان کننده تأویل، ذکر شده است. آیات بیانگر وجود ولزوم تأویل، به دو امر دلالت دارند: اول: امکان ارائه مفهومی غیر از مقصود اصلی گوینده در آنها، که در روایات نبوی تعبیر به «تفسیر به رأی» شده است. دوم: نیاز به تبیین و تفسیر این دسته از آیات، به دلیل ذو وجوده بودن واژگان و ترکیب آنها. خداوند با علم به این نیاز، راهکار پاسخ به آن را در تبیین رسول خود معرفی می‌کند.^۱ عبارت «منْ عَنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۲ نیز گویای آن است که برخی معارف

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۵۴/۳؛ مقایسه آیات ۱۴۵ سوره اعراف و ۳۹ سوره نحل با آیه ۸۹ سوره نحل گویای گستره وسیع آموزه‌ها و معارف قرآن است؛ ر.ک: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۲۸، ۲۲۸؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲۶۶/۲؛ از همین رو علامه طباطبائی می‌نویسد: «در قرآن اشارات و اموری است که از اسرار و نهفته‌هایی کشف می‌نماید که فهم عادی و متعارف، توان درک آنها را ندارد». طباطبائی، محمدحسین، همان، ۱۲/۳۲۵.
۲. ر.ک: نحل: ۴۴ و ۶۴.
۳. رعد: ۴۳.

قرآن که از آن می‌توان به آموزه‌های برتریاد کرد، تنها در اختیار فرد یا افراد خاصی می‌باشد.^۱ برهمنین اساس از سه تن از پیشوایان شیعه روایتی در سطح‌بندی فهم و معانی آیات به: «عبارات»، «اشارات»، «لطائف» و «دقایق» نقل شده است.^۲

به صورت خاص، موضوع رازی که رسول خدا صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یکی از همسرانش بیان کرد و او آن مسئله را فاش ساخت،^۳ نمایان کننده آن است که اصل سرواختصاصی بودن برخی از گفتارها یا آموزه‌ها برای برخی از افراد، در زمانه رسول خدا صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز وجود داشته است؛ هرچند در محتوای این موضوع اختصاصی میان مفسران اختلاف وجود دارد.^۴ به هرروی، خداوند برخی از همسران پیامبر را به دلیل سستی در رازداری و افشاکردن سر، مورد سرزنش و ملامت شدید قرار داده است.^۵

افزون بر این، در میراث حدیثی و تاریخی اهل سنت، از برخی افراد به عنوان اصحاب سررسول خدا صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یاد شده است؛ حذیفة بن یمان یکی از این اصحاب است؛ بخاری سه گزارش در صحیح خود مبنی بر آگاهی حذیفه از اسرار رسول

۱. در روایات با مقایسه این آیه با آیه چهلم از سوره نمل، به برتری فوق العاده این دانش استدلال شده است.

۲. امام صادق عليه السلام فرماید: «كتاب الله على اربعة اشياء: العبارة والاشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للأولىء والحقائق للأتبياء». ر.ک: شهید اول، محمد بن مکی، الدرالباهرة، ص ۲۹؛ از ابن عباس نیز نقل شده است: «ان القرآن ذو شجون وفنون وظہور و بطون لانتقاضی عجائبہ ولاتبلغ غایته». سیوطی، جلال الدین، الدرالمنثور، ۶/۲.

۳. ر.ک: تحریر: ۳.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۷۴/۱۰.

۵. هم چنان که برخی از مفسران احتمال داده‌اند که نزول آیات نخست سوره تحريم و سرزنش رفخار برخی همسران پیامبر نمی‌تواند تنها ناظر به رفتارهای زنانه، همانند حسد نسبت به هم‌نوعان خویش باشد؛ بلکه افشاری سری که سبب نزول آیات مذکور شد، سخنی از رسول خدا صلوات‌الله‌عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در رابطه با افرادی بود که پس از ایشان جایگاه رهبری مردم را در اختیار خود می‌گیرند، هم چنان که روایاتی بیانگر این گفتارند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: لاهیجی، محمد بن حسن، تفسیر شریف لاهیجی، ۵۵-۵۱/۴؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۵۶-۵۷/۳۰؛ عاملی، جعفر مرتضی، مختصر و مفید، ۷/۱۲۴-۱۲۶.

خدائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند؛^۱ در یکی از این گزارش‌ها ابوالدرداء از علقمه این‌گونه سؤال می‌کند: «أَلَيْسَ فِيكُمْ صَاحِبُ السِّرِّ الَّذِي كَانَ لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ، يَعْنِي حُذْيَفَةَ؟»^۲ سنن ترمذی نیز با عبارت: «حُذْيَفَةُ صَاحِبُ سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» براین سخن گواهی می‌دهد.^۳

۵- برخورداری پیشوایان شیعه از اسرار و اندیشه اصحاب

مروری بر روایات امامیه بیانگر آن است که بخشی از آموزه‌ها و معارف ارائه شده توسط پیشوایان شیعه، جزئی از اسرار، خوانده شده است و اصحاب، مکلف به تعاملی ویره با آن شده‌اند.

در برخی روایات، از عالم اسرار سخن به میان آمده است.^۴ در برخی تعبایر، به گونه مطلق، در کنار کانون دانش بودن و محل رفت و آمد فرشتگان دانستن اهل بیت، از پیشوایان شیعه به عنوان جایگاه‌های اسرار الهی سخن گفته شده است.^۵ در کنار این عنوان کلی، بیان شد که قرآن در برگیرنده معارفی برتر و اسراری از آموزه‌ها است. تعبیر «علمی تأویله و تنزیله»^۶ از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، وجود اسرار در معارف و حیانی و انتقال آن در مجاری خاص به اوصیاء پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را حکایت دارد.^۷ بر همین اساس

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، ۱۱۱/۶، ح ۳۳۰ و ۳۳۱.

۲. همان، ۷۲/۱۰، ح ۷۳-۷۲.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ۴۹۰/۵؛ هم چنین رک: نسائی، احمد بن علی، السنن الکبیری، ۸۱/۵؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسنند احمد بن حنبل، ۴۵/۲۵۰ و ۵۳۴.

۴. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۲/۴۰؛ «وَاشْتِقَامَةُ السِّرِّ الشُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَشْرَارِ»؛ درستی سر، سرشار بودن به عالم اسرار است.

۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۵۷، ح ۶.

۶. طوسي، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۵۲۳، ح ۱۱۵۸؛ هم چنین رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۴۱، ح ۷/۴، ۲۲۴ و ۴۴۲؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۷، ح ۳۲؛ ص ۵۱۳، ح ۶.

۷. از این مسعود نقل شده است: «القرآن نزل على سبعة احرف، ما منها حرف الا وله ظهرو بطن

درآموزه‌های امامیه، بر بهره‌مندی پیشوايان شیعه از دانشی کامل و دقیق نسبت به معارف قرآن تأکید رفته است که دیگران از این ویژگی بی‌بهره‌اند.

افزون براین، به گونه خاص ترمی توان به دانش «الف باب» اشاره داشت که امام صادق علیه السلام آن را جزء اسرار انتقال یافته از رسول خدا علیه السلام به امام علی علیه السلام خوانده است؛ حارث بن مغیره از امام نقل می‌کند که پس از خاکسپاری رسول خدا علیه السلام، خلیفه اول و دوم از امام علی علیه السلام تبیین برخی رازهای لحظات پایانی زندگانی رسول خدا را درخواست کردند که از جمله آنها خلوتی بود که در ساعات پایانی حیات حضرت با امام علی علیه السلام انجام گرفت؛ امام در پاسخ به چیستی محتوای این گفتگو، آن را دانش و اسرار نبوی دانستند که در اختیار آنان قرار داده نخواهد شد:

... وَ أَمَّا كَيْفِيَةُ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ عَلَمَنِي الْفَ حَرْفٍ كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ الْفَ حَرْفٍ
فَلَمْ أَكُنْ لِأَطْلِعُكُمَا عَلَى سِرِّ رَسُولِ اللَّهِ.^۱

براساس گزارش اصیبح بن نباته اندیشه بهره‌مندی امام علی علیه السلام از اسرار رسول خدا علیه السلام تا سالیانی بعد (در دوره حضور حضرت در کوفه) نیز در میان اصحاب و تابعان استمرار یافته است.^۲

در تبیینی از امام علی علیه السلام برای کمیل درباره چگونگی بهره‌مندی امام از دانشی ویژه، به تأدیب رسول خدا علیه السلام توسط پروردگار و تأدیب امام، توسط رسول خاتم اشاره شده است؛^۳ در این روایت به سرچشممه داشتن تمامی دانش‌ها در گفتار امام علی علیه السلام و رمزگشایی از تمامی اسرار توسط آخرين وصی در دوره آخرالزمان، اشاره رفته است.^۴

وَانْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَنْهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ۔ بِحَرَانِي، هَاشِمٌ، الْبَرَهَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ۴۷/۱.

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۰۸، ح ۶.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الكوفی، ص ۳۹۴.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

۴. همان.

اندیشهٔ بهره‌مندی امام از آموزه‌ها و معارف مستور، در دورهٔ دیگر پیشوايان شیعه نیز نمود یافته است؛ امام رضا علیهم السلام در پاسخ به سؤال فردی از اهالی فارس دربارهٔ آگاهی ایشان از دانش غیب، به مجرای دانش ویژه امام اشاره و به نقل از امام باقر علیهم السلام می‌فرماید: «دانش امام دارای قبض و بسط است.» آن‌گاه در تبیین فرایند این انتقال می‌افزاید: «سِرُّ اللَّهِ عَرَّوَ جَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جَبَرِيلَ وَ أَسْرَهُ جَبَرِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ».۱

۱-۵- بهره‌مندی اصحاب از برخی اسرار

در برخی از روایات، عده‌ای از اصحاب امامان، اصحاب سرایشان خوانده شده‌اند که این گروه از روایات و گزارش‌ها، افزون بر اثبات برخورداری امام از معارفی ویژه، برآرائه و توسعهٔ پاره‌ای از اسرار به اصحاب دلالت می‌کند. جمیل بن دراج از امام صادق علیهم السلام در رابطه با بُرْيَد عجلی، زراره، ابوصیر و محمد بن مسلم این‌گونه می‌شنود:

آنان امینان بر حلال و حرام الهی‌اند و ودیعه‌گاه سرمن می‌باشند...
خداؤند به وسیله آنها بدعت‌ها را از دین دور می‌کند و از انحراف‌ها و آسیب‌های غالیان جلوگیری می‌نماید.۲

انتقال آموزه‌ها و معارف سری، به عنوان یک دستورالعمل جدی برای نهاد امامت ترسیم شده بود. از این‌رو، در گزارش‌هایی بهره‌مندی برخی اصحاب از اسرار انبویی نمود یافته است. جابر بن یزید جعفی در بیان پیوند معرفتی اش با امام باقر علیهم السلام از برخورداری خویش از هفتاد هزار گفتار سری سخن می‌گوید که گاه سنگینی آنها در سینه‌اش وی را دچار پریشانی می‌ساخته است.^۳ این گزارش به روشنی از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱، ۲۵۶/۱، ح.

۲. «بِهِمْ يَكْشِفُ اللَّهُ كُلَّ بِدْعَةٍ يَنْفُونَ عَنْ هَذَا الَّذِينَ اتَّخَذَ الْمُبْطَلِينَ وَ تَأَوَّلَ الْغَالِبِينَ.» کشی، محمد بن عمر، رجال‌الکشی، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۱۹۴.

انتقال وسیع معارف سری به اصحاب پرده بر می دارد؛ هرچند جابر در این گزارش به صراحت از توقف این معارف در گنجینه دانش خویش و منتقل نشدن آنها به دیگران سخن می گوید: «لَمْ أَحْدِثْ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَ لَا أَحْدِثْ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا». ^۱ زاره یکی دیگر از نمونه های انتقال معارف برتر و پوشیده است که فزونی آن چه را دریافت کرده است این گونه بیان می دارد: «وَاللَّهُ لَوْ حَدَثَتْ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ لَأَنْفَخْتُ ذِكْرَ الرِّجَالِ عَلَى الْخَشْبِ».^۲

عنوانین کتب و اصل های نگاشته شده در دوره حضور و کمی پس از آن نیز گواه بر تمایز برخی آموزه ها از دیگر معارف است؛ به عنوان نمونه در رجال نجاشی در معرفی نگاشته های «علی بن حسین بن علی مسعودی أبوالحسن الھذلی» از کتاب نشر الأسرار سخن به میان آمده است^۳ و کتاب کشف الأسرار نیز یکی از تألیفات «ابن جنید اسکافی» (از افراد بلند مرتبه و ثقہ امامیه) معرفی شده است؛^۴ هم چنین یکی از کتاب های «شیخ صدوق»، کتاب السر المکتوم إلى الوقت المعلوم می باشد.^۵

۲-۵- اصحاب و گونه های تعامل با اسرار

مقایسه حجم فراوان معارف سری انتقال یافته به جابر و چگونگی تعامل و واکنش وی نسبت به آنها، با آن چه از آموزه های سری که به افرادی همانند مغیره یا ابا الخطاب انتقال پیدا کرد و بستره برای شکل گیری انگاره ها و انحراف های عمیق در مذهب پدیدار ساخت، تا حدود زیادی بازگو کننده گونه های متفاوتی از واکنش نسبت

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۴؛ این گزارش نیز می تواند گویای بهره مندی معرفتی فراوان زاره از نهاد امامت باشد: «عن ابن أبي عمیر قال: قلت لجميل بن دراج: ما أحسن محضرك وأزيين مجلسك؟ فقال: إِي وَاللَّهِ، مَا كَنَا حُولَ زَرَّةٍ بَنْ أَعْيَنَ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الصَّبِيَانِ فِي الْكِتَابِ حَوْلَ الْمَعْلُومِ». همان.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۵۴.

۴. همان، ص ۳۸۵.

۵. همان، ص ۳۹۲.

به اسرار است. در حالی که جابر با جدّیت از بازگویی معارف سری به دیگران خویشن‌داری می‌کرد،^۱ مغیره بن سعید و اباالخطاب هر کدام در دورهٔ خود افزون بر دروغ بستن به نهاد امامت، به افشار اسرار اهل بیت علیهم السلام می‌پرداختند^۲ و خود را امینان و جایگاه اسرار امام، به جامعهٔ شیعی معرفی می‌کردند.^۳

حاصل نگرش به گزارش‌های موجود، تحقق دور رویکرد اصحاب در برابر اسرار انتقالی را ترسیم می‌کند؛ نخست، دریافت کنندگانی که افزون بر خودداری از بازنشر معارف دریافتی، دچار تزلزل و انحراف از مسیر درست نشدند؛ دوم، دریافت کنندگانی که آگاهیشان از اسرار، زمینه‌ای را برای ایجاد چالش توسط آنان در جامعهٔ شیعی فراهم ساخت. وجود و تبلور گروه دوم بهترین دلیل برای لزوم طبقه‌بندی معارف نهاد امامت در قالب آموذه‌های سری و عمومی می‌باشد. علاوه براین، گروه سومی از اصحاب ریشه‌یابی می‌شوند که هر چند بهره‌مندی ایشان از اسرار، آنان را دچار انحراف و تزلزل نساخت ولی کوتاهی در حفظ و بازنشر ندادن اسرار به دیگران، آسیب‌ها و چالش‌هایی را برای خودشان و گاه برای نهاد امامت ایجاد کرد؛ مُعَلَّمی بن خُبَیْس از نمونه‌های برجستهٔ این دسته است؛ براساس گزارش حفصٍ تماراز امام صادق علیه السلام وی نتوانست تصرف امام در مکان و شکل یابی ولایت تکوینی را پوشیده نگه دارد؛ با وجود توصیهٔ حضرت به معلی و پیش‌بینی حوادث ناگوار، وی به افشاری این امر می‌پردازد.^۴ در خبر دیگری که مفضل بن عمر جعفری آن را در روز به دارآویختن

۱. پس از شکایت جابر از سنگینی حجم معارف سری، امام باقر علیه السلام به وی دستورالعمل خاصی برای خروج از اضطراب تجویز می‌کنند. رک: کشی، محمد بن عمر، رجال‌الکشی، ص ۱۹۴.

۲. «إِنَّ الْمُغَيْرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَى أَبِيهِ وَ أَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ إِنَّ أَبَا الْخَطَابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَ أَذَاعَ سِرِّي». ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۱۱.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۱.

۴. همان، ص ۳۷۸.

معلی از امام صادق علیه السلام گزارش می‌کند، امام پس از اشاره به پیش‌بینی این حادثه به دلیل نگه نداشتن اسرار توسط وی، دریان یک قاعده کلی، چالش‌ها و آسیب‌های پدیدار شده از سوی افشا کنندگان اسرار را همسان با آسیب‌های دشمنان ناصبی معرفی می‌کنند.^۱

۶- زیرساخت‌های پیدایش اسرار

ریشه اختلاف برخی از روایات به عوامل متعددی بازگشت دارد؛ گاه تقیه و لزوم حفظ کیان امامیه زمینه بروز گفتارهایی متفاوت را فراهم ساخته است.^۲ گاه مسئله نسخ و پایان یافتن مدت یک حکم، عاملی برای شکل‌گیری اختلاف ظاهري روایات در دوره‌های پسین و در دوره شکل‌گیری جوامع حدیثی گردید.^۳ گاهی اوقات هم، لایه‌ها و مراتب معرفتی و ظرفیت ادراکی مخاطبان در شکل‌گیری گفتارهایی به ظاهر متفاوت و یا مخالف تأثیرگذار بوده است. برخلاف تقیه و نسخ که دامنه پوشش آن بیشتر در حوزه احکام جلوه‌گر است، مسئله اسرار در جغرافیای آموزه‌ها و باورهای قلبی-بویژه نهانی و غیبی-نمود دارد. منصور بن حازم آن‌گاه که از تفاوت پاسخ‌های امام سؤال می‌کند، این‌گونه جواب می‌شند: «إِنَّ نَجِيبَ النَّاسِ عَلَى الْزِيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ».^۴ شارحان در تبیین این گفتار نوشت: «إِنَّ افْزُودَنَ يَا كَاسْتَنَ بِهِ مَرَاتِبَ فَهْمٍ وَادْرَاكٍ يَا بُرْتَرَى وَفُرُوتَرَى دراستعداد وَايَمانَ بازَ مَىْ گَرَدد». ملاصدرا

۱. همان، ص ۳۸۰، ش ۷۱۲.

۲. برای مشاهدة روایات متعدد گویای این سخن رک: مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، ۲۰۹-۲۰۴/۱۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶۴/۱، ح ۲.

۴. همان، ۶۵/۱، ح ۲.

۵. «على حسب تفاوت مراتب الأفهام... أو على حسب زيادة الناس ونقصانهم في الاستعداد والإيمان». مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۲۱۶/۱؛ هم چنین رک: فیض کاشانی، محمد محسن، الوافقی، ۲۸۱/۱.

پاسخ امام را بر محور تفاوت در ظرفیت دریافت مخاطب تمرکز می‌بخشد؛^۱ همچنان که ملاصالح مازندرانی براین تبیین تکیه و تأکید دارد.^۲

تمام فهم و بلوغ فکری جامعه بشری امری تدریجی و وابسته به پدیدار شدن شرایط واقتضایات مناسب با آن است. تخلف از این قانون، اسباب گمراهی در رفتار و هدف‌گذاری را به بار می‌آورد. رعایت این چارچوب به عنوان اصلی عقلانی در مسیر هدایتگری پیشوایان شیعه (با وجود بهره‌مندی ایشان از دانش‌های گوناگون به دلیل اتصال آگاهی و معرفتشان به علم الهی) نیز پذیرفتنی و بلکه لازم دانستنی است.

۷- چرایی اصرار به خودداری از بازگویی اسرار

در حدیثی قدسی، یکی از دستورات دهگانه خداوند برای رسیدن بندگان به ملکوت، کتمان سرخداوند و اولیاء الهی شمرده شده است.^۳

پس از آشنایی با گونه‌های تعامل اصحاب با اسرار در اختیارشان، می‌توان گزاره برخورداری کم و بیش اصحاب از اسرار را در ملاقات علی بن ابی حمزه، ابن سراج و ابن مُکاری رصد کرد؛ ابن ابی حمزه پس از پرسش از وضعیت امام کاظم علیه السلام و شنیدن رحلت ایشان، از جانشین حضرت سؤال می‌کند و امام رضا علیه السلام خود را وصی پدر معرفی می‌کند؛ وی با به تصویر کشیدن جایگاه مفترض الطاعه بودن امام از سوی خداوند، پرسش خویش را برای مرتبه دوم تکرار می‌کند؛ امام رضا علیه السلام در برابر تردیدهای ناجای این گروه، با طرح این گفتار که «آیا شما از من می‌خواهید تا به بغداد آمدید و در برابر هارون، مفترض الطاعه بودن خویش را اعلام کنم؟» این مسئله

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الكافی، ۳۶۲/۲؛ «انهم عليه السلام يجيرون الناس على الزيادة والنقصان في القول حسب تفاوت حالهم في الفهم والاحتمال للقول».

۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافی، ۳۹۶/۲.

۳. اسکافی، محمد بن همام، التمحيص، ص ۶۹.

را وظیفهٔ خویش ندانسته و دلیل طرح موضوع امامت خویش را برای آنان، اختلاف و تشتبه میان آنان و پیامدهای آن معرفی می‌کند که مهم‌ترین آنها قرار گرفتن اسرار، در اختیار دشمنان می‌باشد.^۱

بخشی از چرائی دستور به پوشاندن اسرار از دیگران را می‌توان در سفارش ووصیت امام باقر علیه السلام به محمد بن نعمان احوال یا همان مؤمن طاق مشاهده کرد. این گزارش مبتنی بر یک قاعدة کلان است و آن اصل آگاهی وافر امام می‌باشد.^۲ در کنار پذیرش این آموزه، مسئلهٔ چگونگی تعامل امام آگاه از حقایق با مخاطبان، مطرح است. امام باقر علیه السلام پس از اشاره به مراحل انتقال اسرار از خدا و سپس جبرئیل و پیامبر تا یک یک پیشوایان شیعه، به پیامدهای فاش کردن اسرار پرداخته و با اشاره به حکم خرد، فلسفهٔ شکل‌گیری اسرار را مخفی ماندن آنها از دشمن معرفی می‌کند؛ این در حالی است که درآسیب شناسی امام از اسرار انتقال یافته به جامعهٔ شیعی، دشمنان در مقایسه با دوستداران اهل بیت علیه السلام آگاهی بیشتر و کامل‌تری نسبت به اسرار یافته‌اند که این امروزان مدیریتی و فراهم ساختن بستر شکل‌گیری گزینه‌ها و اهداف پیشین را با چالشی ستრگ مواجه ساخته است. آن‌گاه حضرت به صورت مصدقی به واکنش مغيرة بن سعيد و ابا الخطاب در مواجهه با اسرار در اختیار آنان وزیان‌های پدیدار شده از آن اشاره می‌کند.^۳

مکاتبهٔ حسین بن مهران با امام رضا علیه السلام و پاسخ طولانی حضرت نیز اجمالی مهم از چرایی لزوم پنهان داشتن اسرار را تبیین می‌کند؛ حسین بن مهران که نسبت به جریان وقف پس از امام کاظم علیه السلام مردد است، در مکاتبهٔ امام رضا علیه السلام مسئلهٔ نگه

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۴۶۳، ش ۸۸۳.

۲. افزون براین روایت که براین اصل تأکید می‌کند، می‌توانید مجرای دانش امام و گسترهٔ دانش امام را در پایان نامهٔ منابع علم امام پیگیری کرد؛ رک: شاکر، محمد تقی، «منابع علم امام»، استاد راهنمای: رضا برجکار، استاد مشاور: محمد تقی سبحانی، دانشگاه قرآن و حدیث، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۹۰، ش ۲۰-۱۸۰.

۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۱۰-۳۱۱.

داشتن حرمت جان و حفظ یکپارچگی تشکیلات شیعه را از اهداف فاش نساختن اسرار برمی‌شمرد و بازگشت این موضوع را به مسئله لزوم جای گرفتن امور در جایگاه مناسب آن می‌داند که تخلف از آن، انحراف از حقیقت را در اشکالی گوناگون پدیدار می‌سازد.^۱

در نگاهی کلی نارسانی بخشی از مقاهم برای اندیشهٔ برخی افراد^۲ و هم‌چنین سوء‌برداشت‌ها و استفاده‌های نادرست از برخی معارف در جهت بحران آفرینی برای اساس مذهب امامیه، علت‌های اصلی لزوم محافظت برمعارف سری می‌باشند.^۳ امام حسن عسکری علیه السلام در انتهای توقيعی برای اسحاق بن اسماعیل دو محور اصلی نسبت به نشرآموزه‌های مطرح در آن را بیان می‌دارد: نخست، لزوم آگاه ساختن شیعیان نسبت به آن و دوم، مواظبت از نشرآن در میان کینه‌توزان.^۴ امام رضا علیه السلام یکی از اویزگی‌های مؤمن که از سنت‌های الهی است را کتمان سرمعرفي می‌کند و آیات «اللَّهُ أَعْيُبُ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى عَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولِهِ»^۵ را گواه براین سخن می‌داند.^۶ نمونه‌ای از اصحاب ائمه که در زمینهٔ پاسداشت از اسرار، بسیار از او تجلیل صورت گرفته است عبدالله بن ابی یعقوف است.^۷

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۶۰۲.

۲. از این گروه با عنوان مقصره یاد شده است؛ رک: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، ص ۲۳۲.

۳. رک: نمازی شاهروdi، علی، مستدرک سفينة البحار، ۹/۶۰-۶۵.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۷۹.

۵. جن: ۲۶-۲۷.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۲۴۱، ح ۳۹؛ افزون براین، روایات امامیه نسبت به محافظت از اسرار شخصی نیز تأکید کرده و اشاری آن را نادرست دانسته و علت آن را مکان رویگردانی دوستان و تبدیل شدن آنان به دشمن انسان و یا دسترسی بدخواهان به اسرار دانسته‌اند؛ برای مشاهده روایات این بخش رک: ری شهری، محمد، میران الحکمة، ۲/۱۲۸۱.

۷. افزون برگزارش‌های متعدد، نامه امام صادق علیه السلام به مفضل پس از رحلت ابن ابی یعقوب‌گویای این ادعا است؛ رک: کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۲۴۶-۲۵۰.

۸- زوایا و پیامدهای ایجابی اسرار و افشار آنها

زوایای اسرار و پیامدهای افشار آن را می‌توان به دو گروه ایجابی و سلبی تقسیم و ذیل هر دسته، عناوینی کلیدی را مطرح ساخت. در ادامه، نخست به زوایای ایجابی اسرار و پیامدهای ایجابی افشار آن پرداخته می‌شود.

۱-۸- اثبات لایه‌های معرفتی

بحث‌های معرفتی با سطح بندی و به فراخور حال مخاطب، در جلساتی ویژه، مرور و پردازش می‌شد و به دلیل فرآگیرنبوذ آن نسبت به همه سطوح و لایه‌های افراد جامعه، با نوعی انزوا و حتی چالش روبرو می‌گشت؛ این امر زمینه حساسیت و آسیب‌پذیری بیشتر را در این حوزه ایجاد می‌ساخت.

بیان شد که از منابع کلیدی دانش گسترده امام، آگاهی وی از دانش پیدا و پنهان قرآن است که از مباری گوناگونی برای ایشان تحقق می‌پذیرفت.^۱ جابر بن یزید جعفی آن‌گاه که جویای چرائی تفاسیری متفاوت از امام باقراط^{علیهم السلام} در مورد یک آیه می‌شود، حضرت علت آن را ذو بطون بودن قرآن معرفی می‌کند؛^۲ از این روی، گاه از امام در خواست تفسیر باطنی برخی از آیات را دارد.^۳ او هم چنین می‌گوید روایاتی شنیده است که امکان بازگوئی آن را ندارد. وجود مراتب در تفسیر باطنی قرآن را می‌توان در مقایسه چند گزارش تحلیل کرد. ذریح محاربی آن‌گاه که دیدگاه امام صادق^{علیهم السلام} در رابطه با احادیث جابر را جویا می‌شود، حضرت پس از به تأخیر انداختن چندین باره پاسخ، در نهایت طراز معارف آن سخنان را متفاوت از فهم وی دانسته و از ذریح می‌خواهد به این گونه احادیث ورود نکند.^۴ آن‌چه تا به اینجا روشی شد بهره‌مندی

۱. ر.ک: شاکر، محمدتقی، «علم امام به قرآن و چگونگی آن»، دوفصلنامه آموزه‌های قرآنی، ۱۶۸-۱۵۱/۱۶

۲. ر.ک: برقی، احمد بن محمد، المحسن، ۲/۳۰۰؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱۲/۱

۳. ر.ک: همان، ۱/۴۱ و ۴۲/۵۰

۴. «... فَقَالَ لِي مَا تَصْنَعُ بِأَحَادِيثِ جَابِرٍ الَّهُ عَنْ أَحَادِيثِ جَابِرٍ فَإِنَّمَا إِذَا وَقَعْتُ إِلَى السَّفَلَةِ

جابراز معارفی برتر است که اندیشهٔ ذریح از نزدیک شدن به آن منع می‌شود. از سوی دیگر، عبدالله بن سنان نسبت به حدیث ذریح، رفتاری مشابه رفتار ذریح نسبت به احادیث جابر دارد؛ عبدالله بن سنان گزارش می‌دهد که تبیین آیه‌ای از قرآن را از امام صادق علیه السلام درخواست کردم؛ پس از بیان امام، سخنی که از ذریح محاربی به نقل از آن حضرت در تفسیر آیه شنبیده بودم را عرض کردم؛ امام صادق علیه السلام با تصدیق انتساب گفتار ذریح به خویش، پاسخی مشابه پاسخ ذریح را برای عبدالله بن سنان بیان و به ظرفیت‌های فکری افراد در کنار وجود لایه‌های متعدد معرفتی اشاره می‌کند: «ان للقرآن ظاهراً وباطناً ومن يحتمل ما يحتمل ذریح!»^۱ مقایسهٔ میان این گزارش‌ها به خوبی گویای وجود مراتبی چند، در معارف دینی و وحیانی است که هریک از اصحاب ائمه به فراخورِ توان معرفتی، قابلیت‌های اندیشه‌ای و تحلیلی و هم‌چنین ظرفیت تحمل داده‌ها، بهره‌مند از رتبه‌ای از معارف می‌شوند.

از نمونه‌های این گفتار می‌توان به آموزهٔ «قدَر» و لایه‌های معرفتی آن اشاره داشت؛ اصبع بن نباته از امام علی علیه السلام در این رابطه می‌شنود:

الا إِن الْقَدْرَ سُرْمَنْ سَرَاللهُ وَ سَرْمَنْ سَرَاللهُ وَ حَرْزَمَنْ حَرْزَ اللهُ
مرفوع في حجاب الله مطوي عن خلق الله.^۲

بی تردید سخن امام علی علیه السلام ناظر به فهم جامع و رسیدن به کنه این آموزه است؛ از

أَذَّاعُوهَا». کشی، محمد بن عمر، رجال الكشي، ص ۳۷۳، ح ۶۹۹؛ تعبیر نقل شده در ادامه این گزارش گفتار مذکور را تأکید می‌کند: «قال عبدالله بن جبلة: فأحسب ذريحاً سفلة».

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۴۹/۴؛ صدقوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ۴۸۶/۲؛ مرحوم شریف فتونی در ذیل این روایت می‌نویسد: «این کلام از امام علی علیه السلام دلالت روشنی دارد که ایشان تأویلاتی این گونه را از بیشتر مردم، حتی از فردی مثل ابن سنان که از فضلاء اصحاب اند، کتمان می‌نموده است، این امر دلائل گوناگونی دارد». رک: عاملی فتونی، ابوالحسن بن محمد طاهر، مقدمه تفسیر مرآة الانوار، ص ۷.

۲. صدقوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۳۸۳، ح ۳۲.

این رو، در ادامه می فرماید:

... لَأَنَّهُ بِحَرْزٍ أَخْرَى خالصُ اللَّهُ تَعَالَى عَمْقَهُ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَرْضَه
مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.^۱

۲-۸- تلاش برای توانمندی معرفتی

گاه در اختیار گذاردن تمامی آگاهی‌های امام در پاسخ به پرسش اصحاب، شرط باور به بهره‌مندی امام از علوم فراوان - از جمله اسرار الهی - تلقی شده است. پیشوایان شیعه در این عرصه کوشیده‌اند میان دو مسئله «حوزه آگاهی امام» و «امکان انتقال معارف» تمایزن‌هاده و لازمه همواره برخورداری امام از دانش را، انتقال آن نشمارند. بیانات پیشوایان شیعه در این عرصه، در جهت توجه دادن اصحاب به کسب لوازم بهره‌مندی از معارف والاتر و اسرار معرفتی است که ترکیه نفس، خویشتن‌داری در نشر اسرار و به دست آوردن توان تحلیل و چینش معارف در کنار هم از جمله آنها بود. برهمین اساس امام صادق علیه السلام در گفتاری با تقسیم اسرار و دانش در اختیار امام به آن‌چه مختص امام است و آن‌چه امکان آگاه‌سازی دیگران به آن وجود دارد، انتقال گونه دوم اسرار را با شرایطی خاص می‌سور می‌داند.^۲

استاد جوادی آملی با اشاره به دورکن حفظ اسرار، می‌نگارد:

نخست این‌که شخصی که آن را می‌شنود دارای آن‌چنان فهمی باشد که بتواند آن را درک کرده و در مقابل آن تسلیم شود؛ دوم این‌که از اشاء و اشاعه بی حد و مرز آن پرهیزد. در رکن اول، مهم، قدرت فهم و تسلیم شدن در برابر آن است که در غیراین صورت طبق فرموده امام باقر علیه السلام باید آن را به خود اهل بیت علیه السلام و اگذار و از انکار آن پرهیزد. در رکن دوم هم مهم، نگهداری و کتمان آن و دور نگه داشتن آن اسرار از طالبانی است که به ارزش آن آگاه نباشند؛ چون اگر در اختیار همه

۱. همان، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۲/۱، ح ۵.

قرار گیرید دارای آثار مخربی مثل استفاده ناصحیح و نابجا از آن و ایجاد مشکل برای خود و دیگران است.^۱

در روایتی از امام صادق علیه السلام افشاء کننده اسرار دچار حالتی از تردید و شک معرفی شده است که این امر، وی را دچار بازنثر سرمی سازد.^۲ انتقال این گونه از بازدارندگی‌ها در قالب روان‌کاوی اصحاب، زمینه تلاش برای ایجاد توانمندی در کسب معارف والاتر را در شنوندگان فراهم می‌ساخت. بر همین اساس امام صادق علیه السلام در برابر تقاضای ابوبصیر برای دریافت گونه‌ای از دانش، همانند آن‌چه می‌شم از امام علی علیه السلام دریافت می‌کرد، وی را با این پرسش مواجه می‌کند: «آیا بخشی از آن‌چه تا کنون به تو گفته‌ام را پیش خود نگه داشته‌ای؟» ابوبصیر که رفتاری این‌گونه نداشته است با این حکم مواجه می‌شود که نمی‌تواند رازدار آن دسته از علوم درخواستی باشد. وی این‌گونه به شکل‌گیری رفتاری متناسب با معارف برتر تشویق می‌شود.

از نمونه آموزه‌های این گفتار، مسئله ارتباط فرشتگان با نهاد امامت و هم‌چنین مسئله عرضه اعمال توسط فرشتگان به امام است. حساسیت‌های فراوان این دو آموزه به‌ویژه تبیین ترابط آن با مسئله خاتمیت و انگاره دریافت شریعت نو، بروز عریان این آموزه را با چالش‌های زیادی روبرو می‌ساخت؛^۳ این امر، نهاد امامت را به استفاده از عناوین جانشین و مبهم و امی داشت. عنوان «عمود نور» یکی از این عناوین است که تبیین بی‌پرده از حقیقت آن، در دوره پیشوایان متاخر و باغذار از دوره چالش و شکل‌گیری توانمندی معرفتی اصحاب، صورت می‌یابد.^۴

۱. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ص ۱۷۳.

۲. «مُنْدِيَّ السِّرِّشَاقُ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۷۲/۲، ح ۱۰.

۳. گزارش سدیر صیرفى گویای گوشه‌ای از چالش‌های این حوزه است؛ رک: مغربی، نعمان بن محمد، دعائیم الإسلام، ۵۰/۱، ۲۰۱۴.

۴. برای آگاهی بیشتر رک: شاکر، محمدتقی، «امام رضا علیه السلام و رازگشایی از جایگاه هدایتی نهاد امامت».

۳-۸-برون‌رفت از چالش تعارض

آموزه‌های شیعی ریشه در روایاتی دارد که از طریق اصحاب ائمه انتقال یافته است. نوع مواجهه، مبانی پذیرش شده و چگونگی پژوهش در این عرصه وابستهٔ توجه به اصولی است که یکی از آنها، پذیرش سطوح مختلف معرفتی در نظام اندیشه انتقالی نهاد امامت است؛ توجه به این مسئله اساسی می‌تواند در تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری نهایی دسته‌ای از روایات^۱ نقش بسزائی را ایفا کند؛ هم‌چنان که در یافتن گوهر و معنای اصلی هر آموزه نیز نقش آفرینی خواهد داشت.

فارغ از مسئلهٔ جعل و وضع حدیث و مبارزه سنگین پیشوایان شیعه و اصحاب ایشان با این پدیده نامبارک^۲ و هم‌چنین مسئلهٔ تقيه و شرایط خاص پدیدار شده برای پاسخ امام، بويژه در حوزه احکام، تعارض یا تناقض ابتدایی میان برخی معارف در یک حوزه یا مسئلهٔ معرفتی، بازگشت به سطوح معرفت و لزوم توجه به مراتب آن دارد؛ هم‌چنان که دستیابی به توان مخاطب‌شناسی سخنان امامان و نقش آن در چگونگی تحلیل داده‌های روایی با توجه به آموزه‌های انتقالی از ایشان از پیامدهای این نوع نگرش است. از نمونه‌های گفتار مذکور، مسئلهٔ آگاهی امام از غیب است. سخنانی همانند آگاهی به عدد قطرات باران و شمارهٔ ستارگان و... زمینه‌ای بود برای آن‌که جریان‌های انحرافی، مسئله الوهیت امام را القاء و لوازمی را به نفع خود برآن مترتب سازند.^۳ از همین رو پیشوایان معصوم برای جلوگیری از بسترها زمینه‌ساز این انحراف عمیق، در کنار سخنانی که بر فزونی دانش امام و دانش غیبی ایشان دلالت داشت، به انکار آگاهی از غیب و تأکید بر همسانی امام با دیگران می‌پرداختند. بر

۱. یعنی روایات غیرفقهی و مرتبط با احکام شرعی.

۲. بر.ک: شاکر، محمد تقی، میراث حدیثی شیعه، ریشه‌ها و رویش‌ها.

۳. همانند ادعای نبوت یا امامت سران جریان‌های انحرافی.

همین اساس در این زمینه دو گونه از سخنان در میراث حدیثی شیعه مشاهده می‌شود.^۱ نمونه بر جسته دیگر این مسئله، محتوای معرفت انتقالی از فرشتگان است.^۲ افزون بر چالش تعارض در محتوا، مسئله تعارض نگاه اصحاب نیاز از چالش‌های برآمده از وجود اسرار است. گاه در نظام فرهنگی و تربیتی امام، لازم بود برخی شاگردان و دانشپژوهان این نهاد به فراخور قابلیت‌های ذاتی و در نگاه مهندسی تربیتی امام، برای اهدافی معین از برخی اسرار بهره‌مند باشند، هم‌چنان که مناسب بود عده‌ای از حوزه معارف برتر دور نگه داشته شده و از سوی نهاد امامت لایه‌های برتر آموزه‌ها با آنها مطرح نگردد. پدیدارشناسی این امرگاه به توانمندی ذهنی در تحلیل عقلی از آموزه‌های دینی بازگشت داشت و این امر اقتضا داشت که امام این‌گونه از اصحاب را برای مأموریت‌های خاص همانند مجاجه و مناظره با مخالفان تربیت کند و از ورود آنان به مسائلی که پذیرش آنها توانمندی روحی و تحقق کشف و شهود قلبی را می‌طلبید بازدارد، چراکه نیاز این عرصه با ورود این‌گونه اصحاب در عرصه اسرار تأمین نمی‌شد؛ افزون براینکه قابلیت‌های افراد در پذیرش اسرار نیز لحاظ می‌گردید. این مسئله - هرچند به اجمال طرح گردید - پیامدهایی را به دنبال داشت که از جمله این پیامدها در همان دوره، می‌توان به تقابل این گروه از اصحاب با آموزه‌های برتری که آن هم از سوی نهاد امامت به اصحاب سرارائه شده بود، اشاره داشت. در دوره‌های پسین سنجة انحصار اندیشه‌های اصیل نهاد امامت با نگاه این گروه از اصحاب، انگاره‌ای بود که از سوی برخی مستشرقان

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: بهبهانی کمانشاهی، محمدعلی، «رسالة في علم النبي والائمه الاطهار صلوات الله عليهم»، مجموعه مقالات علم امام، ص ۱۶۷-۲۱۸.

۲. برای مقارنۀ دیدگاه‌ها و روایات این حوزه ر.ک: نیشابوری، فضل بن شاذان، الایضاح، ص ۴۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۶۹-۲۷۰؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۲۳۱؛ با توجه به آن‌چه به اجمال بیان شد، مبنای «الجمع مهمًا امکن أولى من الطرح» در روایات نیز قابل اثبات است.

و جریان‌های مخالف امامیه برای انکار برخی از لایه‌های برترآموزه‌های شیعی پدیدار گشت.^۱

۴-۸- رهیافت به گوشه‌هایی از حقیقت

این رهیافت در دوره عصر حضور و پس از آن قابل تفکیک است. گزارش طبری از نامه هشام بن عبدالمک خطاب به یوسف بن عمر، فرماندار عراق، گویای توسعه و تعمیق نگاه شیعه عصر حضور به نهاد امامت در نیمة دوم قرن دوم است. در این نامه آمده است:

اما بعد، تومی دانی که مردم کوفه چه اندازه به اهل بیت علاقه دارند و آنان را بالاتراز حد خود می‌دانند؛ چرا که اطاعت از آنان را برخود واجب می‌شمرند و شرایع دینی خود را از آنان می‌گیرند و آنان را عالم به همه چیز می‌دانند.^۲

در رابطه با عصر غیبت، شناخت یابی دقیق نسبت به نهاد امامت و ظرفیت‌های وجودی امام، وابسته به روایات و گزارش‌های متقنی است که بازتاب دهنده این دسته از آموزه‌ها می‌باشند. از این رو تلاش نهاد امامت انعکاس حداقلی از توانمندی‌هایش در مسیری متقن بوده است. آگاهی کامل امام از حلال و حرام را می‌توان یکی از محورهای مشترک میان تمامی شیعیان با باورهای متفاوت دانست؛^۳ شاخص‌هایی که این امر را برمسئله اسرار تطبیق می‌دهد بهره‌مندی امام از مجاری خاص برای رهیافت به احکام می‌باشد که بخشی از این مبادی

۱. این گفتار خود نیازمند نگاشته‌ای مستقل و البته مهم همراه با ذکر شواهد کافی و مفید است.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۱۹۸/۴.

۳. «ذکر شهاب أنه سمع ابن عيينة يقول: تركت جابرًا الجعفي وما سمعت منه، قال: دعا رسول الله ﷺ علياً فعلمته مما تعلم، ثم ... حتى بلغ جعفر بن محمد. قال سفيان: فتركته ذلك.» ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳۸۱/۱؛ هم چنین برای ملاحظه نگاه اصحاب به مسئله منبع داشت امام به احکام رک: اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، ص ۱۶ و ۵۵ و ۵۷.

همانند آن‌چه به وراشت به امام رسیده است در دوره‌ای پوشیده و در دوره‌ای دیگر نمایان شده است.^۱

۸-۵- زمان و نسبیت در مسئله اسرار

گزارش‌هایی در میراث حدیثی شیعه و اهل سنت گویای نقش زمان در قرار گرفتن یا نگرفتن برخی معارف و اخبار در قلمرو اسرار می‌باشد. عایشه گزارش می‌دهد: هنگامه اجتماع بانوان در خدمت رسول خدا ﷺ، فاطمه ؑ در حالی که همانند پدر راه می‌رفت وارد شد و حضرت اورادر کنار خود نشاند؛ آن‌گاه با او سخنی رازآلود گفت که وی گریه کرد و سپس به گونه‌پنهانی و سری سخنی دیگر گفت که وی را شادمان ساخت؛^۲

عایشه در پی جوئی از سخن رسول خدا، با این عبارت حضرت فاطمه ؑ مواجه می‌شود: «مَا كُنْتُ لِأَقْسِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ ؑ»؛ او که جویای گفتار رسول خدا به دخترشان می‌باشد، از چیستی محتوای این گفتگو پس از رحلت رسول خدا ؑ پرسش می‌کند و حضرت فاطمه ؑ در اینجا محتوای گفتگورانقل می‌کند.^۳

این گزارش با توجه به شرایط حساس ساعات نخست پس از رحلت رسول خدا ؑ و توطئه‌های احتمالی نسبت به پیامدهای این حادثه، گویای نقش زمان در قرار گرفتن یا نگرفتن برخی گزاره‌ها در محدوده اسرار می‌باشد.^۴

۱. ر.ک: شاکر، محمد تقی و برجکار، رضا، «صحیفة جامعه و علم امام» فصلنامه کلام اسلامی، ۱۳۱/۸۳-۱۴۸.

۲. در این گزارش که در کتب اصلی و متعدد اهل سنت نقل شده است از سخن رسول خدا ؑ به دخترشان، با تعبیر سر یاد شده است.

۳. ر.ک: ابن حنبل، احمد بن محمد، مسنند احمد بن حنبل، ۹/۴۴؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۶/۶۲؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۴/۱۹۰۵؛ نسائی، احمد بن علی، سنن الکبیری، ۵/۱۴۶.

۴. نمونه‌های دیگر این گفتار را می‌توان در گزارش‌ها و روایاتی در رابطه با جانشین امام صادق ویا جانشین امام حسن عسگری ؑ ملاحظه کرد، ر.ک: طباطبائی، محمد کاظم وبهرامی،

شاهدی دیگر برای نسبی بودن مسئله اسرار را می‌توان در روایات غیبت حضرت حجت علیه السلام مشاهده کرد. از نگاه روایات، این پدیده از امور و اسرار الهی دانسته شده است که دلیل آن پس از عصر ظهور نمایان می‌شود. ابن عباس پس از گزارش سخن رسول خدا علیه السلام در رابطه با عصر غیبت، گفتار حضرت درباره اصل غیبت را نقل می‌کند:

إِنْ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرٌ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سَرْمَنْ سَرْالَهُ مَطْوَيٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ فَإِيَاكُ
وَالشَّكْ فِيهِ.^۱

از دیگر دلایل نسبی بودن مسئله اسرار، تأکید بر بازداشت از نقل اسرار به غیر اهل آن است. این سخن گواه بر امکان انتقال اسرار به مخاطبان بیشتر، با فراهم آمدن بستر مناسب می‌باشد.^۲

۹- زوایا و پیامدهای سلبی اسرار و افشاری آنها

در بخش پیشین، جنبه ایجابی مسئله اسرار پیگیری شد؛ اینک به بررسی جنبه سلبی اسرار می‌پردازم.

۱-۹- معارضه دستگاه حاکم

در مسئله اسرار، معارفی مطابق با واقع به شخص یا گروهی مشخص انتقال می‌یابد که این امر لوازم و پیامدهای خاص خود را دارد. نظارت سنگین دستگاه حاکم و کنترل افراد در ارتباط با نهاد امامت در طول دوره حضور، افزون بر چالش مراتب فهم و لزوم دقت در آن، نهاد امامت را با توقفگاه‌های گسترده‌تری مواجه می‌ساخت. شواهد نشان دهنده آن است که باور به برخی آموزه‌ها و گزاره‌ها زمینه برخورد سلبی

علیرضا، «گونه‌های چالش آفرینی عباسیان نخستین در مسیر امامت»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ۹/۱۲۳-۱۴۲.

۱. صدقوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۸۷-۲۸۸، ح. ۷.

۲. «... وَ قَائِلُهُ (السَّر) عِنْدَ عَيْنِ أَهْلِهِ كَافِرٌ» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۳۷۱، ح. ۱۰.

دستگاه حکومت را برای باورمندان و گاه پیشوایان و اساس مذهب تشیع ایجاد می‌ساخت؛ این هجمه، گاه تنگناها و گاهی زمینه حذف فیزیکی راوی و حتی امام را به دنبال داشت؛ از این رو سخنانی قاطع در این رابطه بیان شده است؛ همانند روایتی که بیان می‌دارد افساء کننده اسرار، قاتل خطای اهل بیت نیست، بلکه قاتل عمدی ایشان هست.^۱ برهمنی اساس امام صادق علیه السلام در تبیین آیه: «و يقتلون الأنبياء بغير حق»^۲ می‌فرماید که این کشتار انبیاء به گونه مستقیم و با اسلحه نبوده است، بلکه منتشر ساختن اسرار، سبب قتل ایشان گردیده است.^۳

بروز این چالش زمینه شکل‌گیری چالش‌ها و پیامدهای سنگین دیگری را نیز به دنبال داشت که شکل‌گیری بخشی از تقیه و پیامدهای آن، ریشه در این بحران دارد. براین اساس، تقیه در باورهای دینی، سوای احکام شرعی، می‌تواند عاملی برای حفظ اسرار و تعالیم امامان و تبیینی حداقلی از مراتب یک گزاره دانسته شود. برهمنی اساس گاه از طرف امام به برخی اصحاب، رفتارهایی برای دورماندن از تهدیدهای شکننده حاکمیت توصیه می‌شد.^۴

۲-۹- زاویه گرفتن و پدیدار شدن جریان‌های انحرافی

از نقاط چالش در معارف سری، امکان بداشت نادرست از یک گزاره و شکل‌گیری نگاهی نادرست به برخی آموزه‌ها است.^۵ افزون بر این مسئله، از آسیب‌های

۱. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/۲۵۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۳۷۰.

۲. «ما قتلواهم بأسيافهم، ولكن أذاعوا سرهم وأفشوا عليهم فقتلوا.» برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/۲۵۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۳۷۱.

۳. رک: کشی، محمد بن عمر، رجال‌الکشی، ص ۱۹۵؛ داستان هشام و مخفی شدن وی پس از آشکار ساختن باور به مفترض الطاعه بودن امام را می‌توان از دیگر شواهد این گفتار دانست.

۴. به عنوان نمونه می‌توان تلقی نبوت امام از سوی معلی بن خنیس رامطرح ساخت؛ از نگاه وی ارتباط فرشتگان با امام، مساوی با اعتقاد به نبوت اوصیاء است. گفتگوی معلی بن خنیس با عبدالله بن ابی یعفور در این زمینه مشهور است: «فقال ابن ابی یعفور: الأوصیاء علماء أبرار أئمیاء، وقال ابن خنیس: الأوصیاء أئمیاء.» همان، ص ۲۴۷.

معارف سری، مساعد بودن این بستر برای دست اندازی به آموزه‌های ناب‌والائی است که نمی‌توانسته است جامعه‌هُدف خود را در آن شرایط گسترش بخشد. به دیگریان، همگانی نبودن مخاطبان اسرار و امکان تحلیل و تأویل در این گونه معارف، ممکن بود تفسیر و تبیینی نابجا و نادرست از یک آموزهٔ پرمغزوایجاد بحران معرفتی را به دنبال داشته باشد. افراد و جریان‌هایی با رهیافت به بخشی از این آموزه‌ها و توسعهٔ بخشیدن به مخاطبان این معارف، همراه با تحلیل‌هایی نادرست و تفسیری غیر مقصود، زمینهٔ زاویهٔ گرفتن از مبانی و فراهم ساختن اندیشه‌هایی متفاوت از باورهای اصیل نهاد امامت را ایجاد ساختند که عواملی چند در اقبال جامعهٔ شیعی به این گونه افکار دخالت داشتند. برخی از این عوامل بازگشت به ویژگی‌های سران جریان‌های انحرافی و برخی دیگر، به روحیات و تفکر مخاطبان این گروه (همانند تمایل به ابا‌حجه‌گری) بازگشت می‌کرد. جریان غلو‌از نمونه‌های باز این گفتار است؛ دو پیامد اصلی جریان غلو‌عبارت بود: از تخریب باورهای دینی و تزلزل در فتار دینی. دو محور اصلی که جریان‌های انحرافی بیویژهٔ غالیان از آن بهره می‌گرفتند، نخست، تأویل‌های خاص و به دور از واقعیت از آیات متشابه قرآن بود؛ دوم، برداشت‌های نادرست و تحریف برخی از گفتارهای پیشوایان شیعه بود.^۱ از نمونه‌های این گفتار در بخش آیات می‌توان به تأویل آیهٔ «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»^۲ اشاره داشت که بیان بن سمعان تمیمی نهادی، سرگروه‌ک فرقهٔ غالی بیانیه، در تأویل آن می‌گفت: «خدای آسمان سوی خدای زمین و بزرگ تراز خدای زمین است». فرقهٔ حربیه نسبت به آیات «وَالثَّيْنِ وَالرَّتَّيْنِ وَطُورِسِينِينَ * وَهَذَا الْبَلْدِ الْأَمَمِينَ»^۳ براین اندیشه بودند که این آیات، رمزی، مثالی،

۱. البته افزون براین دوشیوه، راهکار سومی نیز در میان برخی جریان‌های انحرافی وجود داشت و آن جعل و دست درازی در میان روایات شیعه بود. رک: همان، ص ۲۲۴.

۲. ز خرف: ۸۴.

۳. تین: ۳-۱.

کنائی و وحیانی هستند و حقیقت «تین» را بر امام حسن، «طور سینین» را بر امام حسین و «هذا البلد الامین» را بر محمد بن حنفیه، تأویل و تطبیق می‌کردند.^۱ به صورت کلی یکی از باورهای جریان‌های انحرافی، ادعای آگاهی آنان از تأویل و اسرار قرآن بود و براین انگاره بودند که خداوند، محمد ﷺ را برای تنزیل و آنان را برای تأویل قرآن فرستاده است.^۲ اما نمونه‌ای که مرتبط با بخش روایات می‌شود را می‌توان در شیوه تعامل محمد بن مقلاص اسدی کوفی (مشهور به ابوالخطاب) با آموزه تحدیث مشاهده کرد. امام باقر علیه السلام در تبیین چرائی گمراهی آشکار ابوالخطاب و ریشه‌یابی زاویه گفتگو وی، تمییز ندادن و عدم مرزگذاری میان نبوت و تحدیث را عامل انحراف جریان آسیب‌زای خطابیه معرفی می‌کنند.^۳ هم‌چنان که امام صادق علیه السلام به فیض بن مختار دلیل گوناگونی سخنان منتبه به امام را این‌گونه توضیح می‌دهند:

إِنِّي أَحَدُهُمْ بِالْحَدِيثِ فَلَا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي حَتَّىٰ يَتَأَوَّلَهُ عَلَىٰ
غَيْرِ تأوِيلِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ لَا يَطْلَبُونَ بِحَدِيثِنَا وَبِحَبْنَا مَا عَنِ اللَّهِ وَإِنَّمَا
يَطْلَبُونَ الدُّنْيَا.^۴

نمونه‌های این بخش، هرچند فراوان است، ولی به طور کلی توجه به دونکته در این بحث لازم است؛ نخست آن‌که رصد جریان‌های انحرافی نشان از گسترش و عمق یافتن انحراف‌ها در دوره امام صادق علیه السلام دارد؛ تحلیل این دوران با فضای فراهم آمده برای انتشار معارف و آموزه‌های شیعه و گسترش مخاطبان نهاد امامت رابطه مستقیم دارد؛ به گونه‌ای که برخی جریان‌های انحرافی به رفتارهای بسیار

۱. اشعری قمی، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، ص ۳۰.

۲. از عقاید ابو منصور از سرکردگان غالیان گفته شده است: «ان الله بعث محمداً بالتنزيل، وبعثه يعني نفسه بالتأویل». همان، ص ۴۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۷۵۰/۱.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۳۶.

شگفت‌انگیز، همانند پرستش حضرت، روی آورده بودند.^۱ از همین رو روایات فراوانی با محتوای بُعد بشری و امکانی داشتن امام و تأکید بر نیازهای طبیعی امام مشاهده می‌شود.^۲ دومین نکته آن‌که، جریان‌های انحرافی یکی از عوامل اصلی بازدارنده از انتقال صحیح و دقیق معارف برتر به جامعه ایمانی بودند. به دیگریان، بروز انحراف‌های پدید آمده از این جریان‌ها که پیامدها و آموزه‌های مختلفی را به همراه خود داشت، نهاد امامت را از نشر معارفی که گرایش‌ها و نشانه‌هایی از غلورا به نظر می‌رسانید باز می‌داشت، چرا که طرح علنی این گونه از معارف توسط نهاد امامت زمینه سوء استفاده سران یا پیروان این جریان‌ها و ادعای تأیید انگاره‌های آنان را فراهم می‌کرد.

۳-۹- تردید وابهام

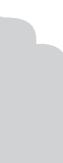
بررسی جامعه‌شناسی عصر حضور ییانگرنیاز فراگیر به احکام شرعی است که دانش فقه متكلف پاسخگوئی آن بود. این تقاضای فراگیر همراه با عرضه هوشمندانه و با کمترین آسیب، ضریب اطمینان سلامت انتقال داده‌های این حوزه را افزایش داده است. این در حالی بود که معارف خاص، با آسیب‌پذیری بسیار بیشتری مواجه می‌شدند. ویژگی سر، نهان بودن و مستور ماندن آن از دیگران است؛ همین امر شفافیت آموزه‌های سری را در هاله‌ای از ابهام فرومی‌برد. گاه تراحم یا تعارض معارف علنی با معارف سری، مخاطبان این مجموعه از معارف را با تردید رو برو می‌ساخت و بازنشر این مجموعه در دوره‌های بعد دامنه این تردید را توسعه می‌بخشید.

هر چند لزوم مرزگذاری دقیق میان باورهای اصیل امامیه با اندیشه انحرافی غلات امری روشن است و آسیب‌های کم توجهی به آن نمایان است، اما برخی

۱. ر.ک: نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ص ۴۳-۴۴.

۲. شیخ حرمعلی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ۵/۲۰۴؛ بحرانی،

سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۷۳۱.



کوشیده‌اند با قرائتی باطنی از نهاد امامت، غلوو غالیگری را در خدمت روحیه باطنی‌گری و کرنش در برابر مقام معنوی و باطنی امام تفسیر کنند. در این نگاه آن‌چه امروز غلوودانسته می‌شود، همراه با تأیید پیشوایان شیعه بوده و زیاده روی و زیاده‌گویی به شمار نمی‌آمده است و اصحاب و اطراقیان امامان شیعه، اندیشه‌های غالیانه داشته و لعن و طعن ائمه نسبت به برخی از آنان، مصلحتی یا به دلیل افشاء اسرار امامان صورت می‌یافته است.^۱ از سوی دیگر کنار نهادن برخی آموزه‌ها و گزاره‌های اصیل امامیه با اتهام غالیانه بودن نیز، بسیار آسیب‌زا و در حقیقت محروم‌کننده از برخی معارف برtero حقایق پنهان در انگاره‌های مقابل می‌باشد. از این رو شکل‌گیری تحقیقات و پژوهش‌های منصفانه و ژرف می‌تواند گره‌گشای این مهم باشد.

به هر روی، در معارف غیرفقهی به جهت مطرح بودن طبقه بندی معرفتی و شکل‌گیری معارف از برخی آموزه‌های ماورایی، پیشگیری از برخی آسیب‌ها و دست‌یابی به بسترها ایمن همانند عرصه فقه، در عمل دشوارتر بود و این امر زمینه ابهام و حتی تردید نسبت به برخی از آموزه‌ها را، بویژه با پدیدار شدن جریان‌های انحرافی، به دنبال آورد. احتیاط ایجاد شده در اصحاب نسبت به این حوزه از معارف، در کنار نشربخشی از آموزه‌های سری، تردید را در بدنۀ اصحاب تقویت می‌ساخت که این امر، آسیب‌هایی همچون بهره‌مند نشدن از آموزه‌های حقیقی و مراتب والاتر این حوزه و ایجاد حساسیت نسبت به راویان این گونه آموزه‌ها را به دنبال داشت؛ از این رو در روایات مشاهده می‌شود که برای ایجاد تعادل در این بستر دوسویه، دستور عدم طرد نسبت به معارف ناپیدا و دارای ابهام، گسترش می‌یابد و پیشوایان شیعه دستور به توقف و بازگرداندن معارف به نهاد امامت برای درک درستی یا نادرستی آن را مطرح می‌کنند؛^۲ برای نمونه، امام

۱. ر.ک: امیرمعزی، محمد علی، تشیع، ریشه‌ها و باورهای عرفانی، ص ۲۲۴-۲۴۶.

۲. گویا یکی از اهداف در این دستور فراگیر، ایجاد زمینه بهره‌مندی طبقه هدف بوده است.

کاظم علی بن سوید را از کنار گذاشتن سریع روایات بازمی دارد و وی را به درک درجات و لایه های معرفت توجه می دهد و از خود رأی و سنجش روایات با عقل فردی منع می کند.^۱ تعلیل حضرت برنا آگاهی، از چرایی و شأن صدور گونه های متفاوتی از روایات، نسق گرفته است. نتیجه این نا آگاهی، حمل نکردن روایت بر وجهی صحیح و شکل گیری برداشتی ناموجه و احساس اضطراب میان معارف است. در نمونه ای دیگر امام صادق علیه روایاتی که زیاد بن ابی حلال از جابر جعفری شنیده و وی را با تشویش روبرو ساخته است را تأیید می کند و با عبارت: «رحم الله جابرًا، كان يصدق علينا و لعن الله المغيرة فانه يكذب علينا»^۲ از وجود مرزهایی حساس در حوزه معارف، میان حقیقت و غلوپرده برمی دارد؛ هر چند همزمان بوجود آموزه های غیر اصیل نیز تأکید می کند.

به هرروی، یکی از شباهات پرتکرار به خاستگاه شکل گیری معارف شیعی، تشتت و خلط آنها با آموزه های انحرافی همانند غلو است. این نگاه در تلاش است با کاستن از اصالت لایه های برتر معرفتی و اتهام و انگاره دخل و تصرف جریان های انحرافی در این دسته از آموزه ها، هسته معارف شیعی را از معارف برتر خالی و نتایج خاصی از آن را (همانند نبود باطن برای شریعت و یا همسان انگاری شأن امام با دیگر عالمان و...) القاء کند.

۴-۹- تقابل اصحاب و محدثان در عصر حضور

پیش از شکل گیری رسمی دانش رجال در قالب کتاب های رجالی، در عصر حضور معصومان، گروهی از اصحاب نسبت به برخی دیگر از اصحاب مرتبط با نهاد امامت، نگرش ها و واکنش هایی را ابراز داشته اند. ریشه این پدیده، گاه بازگشت به

۱. «ولا تقل لما بلغك عنا و...» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۲۵/۸.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۵۹.

گونه سخنان انتقال یافته یا رفتارشناسی آنان داشت.^۱ از پیامدهای این امر، شکل یافتن موضع‌گیری‌های رسمی و هم‌چنین پدیدارشدن جریان‌های درون مذهبی و مرزبندی‌های عقیدتی در جامعهٔ شیعی عصر حضور بود. دو دیدگاه متفاوت این ابی عمیر و ابی مالک حضرمی دربارهٔ استیلای امام بردنیا، گویای نقش باورهای سری در شکل‌گیری فاصله میان اصحاب است.^۲

گاه این شکاف و معارضه به گونه‌ای بود که به صراحت دیدگاه معصوم را در رابطه با این افراد جویا می‌شدند و امام به اقتضای شرایط، گاه به نکوهش یا طرد آنان می‌پرداختند؛ به عنوان نمونه سخن امام جواد علیه السلام به محمد بن سنان گویای تحقق اساس این گفتار است؛ در این گراش آمده است که حضرت به وی فرمود:

ای محمد در چه حالی اگر تورا لعنت کنم و از توبیزاری جویم و تورا مایه آزمایش مردم قرار دهم...^۳

برهemin اساس، در روایتی از امام جواد علیه السلام حضرت پس از لعن صفوان و محمد بن سنان و بعد از گذشت مدتی، ضمن ابراز رضایت از این دونفر، به اصحاب خود امر می‌کند که با آنها دوستی کنند.^۴ از دیگر نمونه‌های برجسته این گروه، مفضل بن عمر است که روایات متعددی در دوره امام صادق علیه السلام در ذم او صادر شده است؛

۱. که این امر خود عاملی مهم در نوع تعامل دانشمندان رجال با اصحاب و حکم توثیق یا تضعیف آنان گردید.

۲. تفصیل این ماجراهی خواندنی رانگاه کنید در کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۹/۱، ذیل حدیث هشتم.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۵۸۲؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: مهدوی راد، محمدعلی، «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها»، دو فصلنامهٔ حدیث پژوهی، ۳۷/۸-۶۴.

۴. «قال أبو جعفر لمحمد بن سهل البحريني: تول صفوان بن يحيى و محمد بن سنان فقد رضي بهما». کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۰۳. ابوطالب عبد الله بن الصلت قمی می‌گوید: «دخلت على أبي جعفر الثاني في آخر عمره فسمعته يقول جزى الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان وزكريا بن آدم و سعد بن سعد عني خيراً، فقد وفوا لي»؛ بر امام جواد در اواخر عمرشان وارد شدم و شنیدم که می‌گوید: خدا صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد را از جانب من پاداش نیکودهد چون به من وفادار ماندند. همان.

این در حالی است که از سوی امام کاظم و امام رضا علیهم السلام مدح او مشاهده می‌شود^۱ و این نشان دهنده رازداری است که توسط امام برای برخی اصحاب صورت می‌یابد. واکاوی رفتار دوگانه ائمه نسبت به برخی از اصحاب، نشان از بروز جبهه علیه برخی اصحاب به دلیل افشاء اسرار ائمه دارد. از دلایل این سخن قرار گرفتن فرد مذموم در دوره امام متقدم، در شماره ایاران و نزدیکان امامان بعدی می‌باشد.

عامل دیگر برای شکل‌گیری معارضه با اصحاب، به عملکرد جریان‌های انحرافی بازگشت دارد که به دو گونه انعکاس یافته است؛ نخست، تلاش برای سرکوب اصحاب صدیق پیشوایان شیعه است؛ جمیل بن دراج پیش از ورود به محضر امام صادق علیه السلام با فردی مواجه می‌شود که از دیدار حضرت خارج می‌شد، پس از رسیدن به خدمت حضرت از ایشان می‌شنود که ملاقات کننده قبلی که کوفی بوده به برخی اصحاب بدین بوده است؛ در حالی که حضرت آن اصحاب را با عبارت و دیعه‌گاه سرخویش، به جمیل معروفی می‌کند؛^۲ در ادامه این روایت، جمیل گزارش می‌دهد که آن فرد بدین را مطابق فرموده امام، در گروه خطاییه مشاهده کرده است.^۳ دومین گونه عملکرد جریان‌های انحرافی، تلاش برای مشروعیت و مقبولیت

۱. صاحب معجم رجال الحديث در این زمینه می‌نویسد: «أن الاختلاف إنما هو في الروايات التي رويت عن الصادق عليه السلام وأما ما روی عن الكاظم والرضا عليهما السلام فكلها مادحة على ما تقدم وهذا يكشف عن أن القبح الصادر عن الصادق عليه السلام إنما كان لعلة». خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۳۰۳/۱۸.

۲. در این روایت از این افراد یاد می‌شود: برید عجلی، زراه، أبو بصیر و محمد بن مسلم؛ به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام به عبدالله بن زراه فرمود: «انتقاد ما از پدرت برای حفظ جان او از خطر سلطان است، و گزنه پدرت نزد مقام ارجمندی دارد... انتقاد من ازا و امثال وی همانند سوراخ کردن کشته به دست خضر علیه السلام است که او می‌خواست با معیوب ساختن کشته، آن کشته را از دست مأموران ستمنگر حاکم آن عصر نجات داده و به دست صاحبانش برساند». کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۳۸؛ نمونه دیگر این گفتار را می‌توان در بیان یونس بن عبد الرحمن ملاحظه داشت.

۳. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۱۳۷.

بخشی به انگاره‌های خویش با نسبت دادن آثار و آموزه‌های غالیانه به برخی از اصحاب می‌باشد. پیامد این حرکت، شکل‌گیری اتهام غلوبه برخی از اصحاب برجسته ائمه بود.^۱ آسیب اساسی این مسئله را می‌توان در کتاب‌های ملل و نحل و فرقه‌نگاری و نگاه اهل سنت در نسبت دادن برخی آموزه‌ها و باورهای غالیانه به مذهب تشیع مشاهده کرد.^۲

استمرار تقابل اصحاب را نیز می‌توان در حساسیت فراوان بزرگان قم نسبت به مسئله غلو مشاهده کرد.^۳ این امر به واکنش‌هایی تند با برخی از محدثان این دیار منجر شد.^۴ تبعید، یکی از واکنش‌های سنگین این دوره از مدرسهٔ قم است. کشی در تکمیل گزارش اخراج حسین بن عبیدالله محرر از قم می‌نویسد: «فی وقت کانوا یخرجون منها من اتهموه بالغلو»^۵ محور اتهام به غلو، باورهایی نسق یافته در حوزه امامت است که نشانهٔ شکننده بودن این اتهام، بازگشت احمد بن محمد بن عیسیٰ از رفتار خویش در رابطه با برخی تبعید شدگان است.^۶

۱. نوبختی می‌نویسد: «عبد الله بن الحارث و كان أبوه زنديقاً من أهل المدائن فابرز لأصحاب عبد الله "فأدخلهم في الغلو القول بالتناصح والأظللة والدور وأسند ذلك إلى جابر بن عبد الله الأنصاري ثم إلى جابر بن يزيد الجعفي فخدعهم بذلك حتى ردهم عن جميع الفرائض والشائع والسنن وادعى أن هذا مذهب جابر بن عبد الله و جابر بن يزيد عليه السلام فانهما قد كانوا من ذلك بريئين». نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، ص ۳۴-۳۵.

۲. به عنوان نمونه رک: نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱/۱۶.

۳. رک: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۷۸.

۴. واکاوی میراث حدیثی متهمان به غلو در قم نشان از ارتباط این گروه با هم و شکل دادن یک جریان و تفکر خاص در قم می‌باشد.

۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الكشي، ص ۵۱۲.

۶. وی یکی از انتقال دهنده‌گان اصلی میراث حدیثی از کوفه به قم است؛ از این رو در فهرست‌ها، نام وی در بیشتر طریق راویان قمی به میراث کوفه مشاهده می‌شود.

۷. به عنوان نمونه در رابطه با احمد بن محمد بن خالد برقی آمده است: «طعن القميون عليه... و كان أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ عِيسَى أَبْعَدَهُ عَنِ الْقَمَ، ثُمَّ أَعْوَدَهُ إِلَيْهَا وَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ». واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال، ص ۳۹.

۵-۹- قدح دانشمندان علم رجال

بی تردید نوع واکنش‌های صورت گرفته در دوره حضور، از سوی اصحاب و هم‌چنین سخنان ارائه شده از سوی نهاد امامت – که گاه با ملاحظاتی روی رو بوده است – تأثیر شگرفی بر سنجش دانشیان رجال، در دوره‌های پسین واستمرار تضعیف برخی از آگاه‌شدگان به حقایق والاتر (اسرار) داشته است.

در پرسش از معیار حکم و ثابت راوی، همخوانی مفهومی و همگرایی محتوایی عامل توثیق می‌باشد. این حلقه مشترک، در همخوانی و سازگاری آموزه‌های راه یافته به اثر حديثی راوی با باورهای کلامی دانشمند رجالی نمود می‌یابد؛ برهمین اساس، برخی راویان عامی توثیق شده‌اند؛ زیرا در مجموعه روایی آنها روایاتی از معصوم است که با باورهای شیعی همسوئی دارد.^۱ اما در رجال شیعه، یک اصلی کلی و تأثیرگذار نسبت به تردید در صحبت روایات حاکم است و آن غریب انگاشتن و یا نامأنوس انگاشتن محتوای حدیث است. این غریب‌انگاری محتوا، در آموزه‌ها و معارفی مطرح است که دارای طبقه‌بندی بوده و در اختیار همگان قرار نمی‌گرفت.

تحقیقات رجالی نشان می‌دهد حوزه‌ای از معارف که با این چالش روی رو بوده است، سوای فقه و حتی برخی حوزه‌های عقاید است. به صورت ویژه حوزه حساسیت‌زا در شکل‌گیری نگاه تردیدی به راوی، حوزه باورها و معارف مطرح در ذیل اصل امامت بوده است؛ براین اساس، اتهام به غلو عامل سرآمد در تضعیف راویان شیعه به شمار می‌رفت و نگاه خاص و اجتهادی ارباب رجال متقدم باعث شد تعدادی از اصحاب ائمه به دلیل باورشان، که ریشه در معارف والاتر بیویژه نسبت به نهاد امامت داشت، تضعیف شوند و دامنه این پیامد که به تفاوت در خوانش از ماهیت

۱. البته این توثیق محدود به روایاتی است که راوی سنی از امام روایت کرده است نه هرآن‌چه راوی عامی روایت می‌کند.

۲. در حوزه فقه، تقيه عامل ایجاد اختلاف تلقی شده است و نه تحریف و وضع؛ اين گفتار با مراجعه به كتاب تهذيب شیخ طوسی و تحلیل شیخ از تضعیف یک روایت آشکار می‌شود.

نتایج

هدف اصلی و ویژه این تحقیق طی مسیر برای بنیان نهادن یک اصل کلی در مواجهه و تعامل با دستگاه معرفتی احادیث شیعی است. آموزه‌های شیعی ریشه در روایاتی دارد که از طریق اصحاب ائمه انتقال یافته است. نوع ورود و چگونگی پژوهه در این عرصه، وابستهٔ توجه به اصولی است که یکی از آنها پذیرش سطوح مختلف معرفتی در نظام اندیشهٔ انتقالی نهاد امامت می‌باشد؛ توجه به این مسئله اساسی، در تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری نهایی نقش بسزایی را ایفا می‌کند؛ هم‌چنان که در یافتن گوهر و معنای اصلی هر یک از آموزه‌ها نیز نقش آفرینی خواهد داشت؛ هم‌چنین دستیابی به توان مخاطب شناسی احادیث و نقش آن در چگونگی تحلیل داده‌های روایی با توجه به آموزه‌های انتقالی از ایشان از پیامدهای این پژوهش است.

داده‌های تحقیق در حوزهٔ حدیث، به اثبات معارف با سطوح مختلف انجامید. اثبات اصل این مسئله، دارای کاربرد خاص آن می‌باشد؛ یکی از مهم‌ترین نتایج در این حوزه را می‌توان در پاسخگویی به چرایی بیانات و آموزه‌های متفاوت در عرصهٔ روایات شیعی ملاحظه داشت و مبنایی مهم در نقد و فهم حدیث به شمار آورد؛ هر چند خلاصه‌های عمیق در این رابطه ملاحظه می‌شود. براین اساس، می‌توان برای چگونگی به سامان رساندن گونه‌های متفاوت بیانات در یک مسئله، قاعده‌ای کلان به دست آورد.

داده‌های تحقیق در حوزهٔ تاریخ تشیع را می‌توان در اثبات نقش آفرینی جریان‌های

۱. برای آگاهی تفصیلی از این گفتار رک: حسینی، سید علیرضا و شاکر، محمد تقی، «واکاوی مهم‌ترین معیار داوری رجالی در پرتو نگرش کلامی»، فصلنامه امامت پژوهی، ۱۷/۱۸۷-۲۲۱.

درون مذهبی شیعه و هم‌چنین نقش جریان‌های حاشیه‌ای در سامان یافتن آموزه‌های شیعه و لزوم توجه به دوره‌های عصر حضور در نوع تعامل با احادیث و چگونگی شکل‌گیری جریان‌های شیعی در عصر حضور دانست.

داده‌های تحقیق در حوزه کلام را می‌توان با تحلیل جامع و دقیق از جایگاه امامت و به صورت مشخص، میزان دانش و آگاهی الهی امام و در نتیجه، میزان حساسیت به این جایگاه، نمایان ساخت؛ افزون براین، اثبات اصل اسرار و لایه‌های متفاوت، متکلم را در تبیین سطوح مختلف معارف برای سطوح مختلف مخاطبان یاری می‌دهد.

افزون بر آن چه گذشت تلاش برای رهیافت به اسرار ارائه شده، می‌تواند مسیر اندیشوران عرصه دین را برای گام نهادن در وادی رسیدن به روح و جان شریعت هموار سازد.

با توجه به مجموع آن چه بدان اشاره رفت، تقسیم‌بندی اصحاب پیشوایان شیعه به عقل‌گرا و نص‌گرا تقسیم‌بندی ناکافی است و ضرورت دارد جایگاه اصحابی را که افزون بر عقل‌گرا بودن و هم‌چنین گرایش به نص، از معارفی برتر نیز بهره‌مند می‌شدند بازیابی کنند؛ بنابراین، خط کشی اصحاب به عقل‌گرا و نص‌گرا هر چند می‌تواند در جنبه‌هایی نمایان کننده برخی حقایق باشد، اما نمی‌تواند گویای تمام حقیقت در عرصه نگرش و جایگاه اصحاب ائمه باشد. براساس تفکیک اصحاب - با توجه به مسئله اسرار - عدم نقل و گزارش یک گزاره یا آموزه والاتر توسط برخی از اصحاب، نمی‌تواند به معنای انکار یا عدم پذیرش آن آموزه توسط آن صحابی به شمار آید و مهم‌تر آن که عدم نقل یک آموزه، نمی‌تواند به معنای نفی اصالت آن آموزه یا نفی نگاه تأییدی نهاد امامت نسبت به آن آموزه تلقی شود.

كتب
قرآن كريم

نهج البلاغه (سخنان امير مؤمنان علیهم السلام)

ابن ادريس حلى، محمد بن احمد، المنتخب من تفسير القرآن والنكت المستخرجة من كتاب التبيان، مكتبة مرعشى نجفي، قم، ١٤٠٩هـ.

ابن بابويه، محمد بن علي، معاني الأخبار، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ١٤٠٣هـ.
-----، الخصال، جماعة المدرسین في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٦هـ.

-----، کمال الدين وتمام النعمة.

-----، من لا يحضره الفقيه، تصحيح على اكبر غفارى، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٤هـ.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسنن الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٦هـ.
ابن حيون مغربى، نعمان بن محمد، دعائين الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، چاپ دوم: مؤسسة آل البيت للطباعة، قم، ١٣٨٥هـ.

ابن سیده، علی بن اسماعیل، المخصص، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

ابن شعبه حرانى، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، چاپ دوم: جامعة مدرسین، قم، ١٤٠٤هـ.

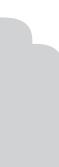
ابن همام اسكافى، محمد بن همام بن سهيل، التمحیص، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، قم، ١٤٠٤هـ.

اشعرى، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلاميين، تصحیح هلموت ریتر، دارالنشر، ١٩٨٠م.
اشعرى قمى، سعد بن عبد الله، المقالات والفرق، چاپ دوم: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٠ش.

الاصبحي، مالك بن انس، المدونة الكبرى، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٢٣هـ.
امیرمعزى، محمد على، تشیع ریشهها وباورهای عرفانی، ترجمة نورالدین الله دینی، نشر نامک، تهران، ١٣٩٣ش.

بحرانى، سید هاشم، البرهان في تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ١٤١٦هـ.
البخاري، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ١٤٠٦هـ.

- برقی، احمد بن محمد، طبقات الرجال، چاپ اول: انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحيح و هوسن الترمذی، دارالحدیث، فاهره، ۱۴۱۹ق.
- جمعی از نویسنده‌گان، مجموعه مقالات علم امام، گردآورنده: محمدحسن نادم، حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
- خصبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، البلاع، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- الدویش، احمد بن عبد الرزاق، فتاویٰ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، دارالمؤید.
- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۸۲ق.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنشور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- شاکر، محمددقی، میراث حدیثی شیعه، ریشه‌ها و رویش‌ها، زمز هدایت، ۱۳۹۶ش.
- شهید اول، محمد بن مکی، الدرر الباهرة، زائر، قم، ۱۳۷۹ش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الكافی، چاپ اول: مؤسسه مطالعات وتحقيقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، چاپ دوم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، انتشارات دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
- عاملی، جعفرمرتضی، مختصر و مفید، المركز الإسلامي للدراسات، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- عاملی فتوی، ابوالحسن بن محمد طاهر، مقدمه تفسیر مرآة الانوار، مطبعة الآفتاب، تهران، ۱۳۷۴ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الواقی، چاپ اول: کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الكشی (اختیار معرفة الرجال)، چاپ اول: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافی، چاپ چهارم: دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.



- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الكافی (الأصول والروضة)*، المکتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضة المتنقین في شرح من لا يحضره الفقيه*، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، چاپ ششم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، قم ۱۳۶۵ش.
- نسائی، احمد بن علی، *السنن الکبری*، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- نمایی شاهروdi، علی، مستدرک سفینة البخار، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۹ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، چاپ دوم: دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- نیشابوری، فضل بن شاذان، *الایضاح*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳ش.